



کند. نکته‌ی مهم بعدی انتخاب درست بازیگر از سوی کارگردان برای نقشی است که روی کاغذ نوشته شده است. وقتی بازیگر، کارگردان و متن درست در کنار هم قرار بگیرند به چنین نتیجه‌ای منجر می‌شود که مثلاً ما کارنامه‌ی بازیگری حامد بهداد را مرور کنیم تا به این تحلیل برسیم که چگونه در طول این سال‌ها از نقش‌های مکمل تاثیر گذار و برونگرایی به این نقطه از پختگی رسیده است.

شاید بتوانیم یکی از مهم‌ترین دلایل این امر را بالا رفتن سن او بدانیم.

- بله می‌توانیم بگوییم این پختگی هم به دلیل تجربیاتش در فیلم‌های مختلف و هم بالا رفتن سن او بوده است. ویژگی بهداد این است که در طول این سال‌ها هم نقش یک بازی کرده، هم نقش‌های مکمل. هم در فیلم‌های شاخص حضور داشته، هم در فیلم‌هایی که مورد توجه قرار نگرفته و یا ارزش هنری پیدا نکرده است. به نظرم مساله‌ای که مهم است جدی بودن نگاه او به سینما و بازیگری به عنوان بازیگری است که همچنان می‌تواند از او انتظار و توقع متفاوتی داشت و این شخص برای من جذابیت دارد؛ او در سریال ضعیفی مثل «دل» بازی می‌کند که چه نقشش و چه کلیت سریال قابل دفاع نیست اما می‌تواند درست بعد از آن در سریالی دیگر، جای درستی پیدا کند. می‌داند چه میزان و چه جنسی از بازی را بروز دهد که هم خودش را احیا کند، هم تجربه‌ی ناموفق قبلی را در ذهن مخاطب کمرنگ کند. او به کاراکتری جان می‌دهد که در جامعه و تاریخ معاصر ما واجد پیشینه است و با بازی او برای ما ملموس می‌شود و همه‌ی نقاط منفی و تاریک و نقاط ضعف و شکنندگی‌های درونش را می‌پذیریم. مجموع این عوامل به کاراکتر گوشت، پوست و استخوان می‌دهد و باعث می‌شود تا به عنوان انسان با او هم‌دلی کنیم، سرزنشش کنیم یا دوستش بداریم.

نقش شایگان در «می‌خواهم زنده بمانم» را می‌توان یک نقش مهم در این سال‌ها قلمداد کرد و اصطلاح شاه‌نقش را به او



بهداد با ظرافت خاص و زیر پوستی و کنترل بر نگاه‌ها، بیان و صدا و همچنین تمرکزی که بر دیالوگ‌هایش دارد، این کار را کرده است. این نتیجه حاصل تعامل خوب بازیگر با کارگردان هم هست که از جنبه‌های جدیدتر و متفاوت‌تر بهداد بهره برداری کرده است

گروه سینما: «می‌خواهم زنده بمانم» از جمله کارهایی است که منتقدان و اهالی رسانه نسبت به آن واکنش‌های مثبتی دارند و خاصه نسبت به بازی حامد بهداد اتفاق نظری مبنی بر این وجود دارد که این بازیگر بسیار پخته و درخشان در این اثر حضور پیدا کرده است. به بهانه‌ی حضور متفاوت بهداد در سریال «می‌خواهم زنده بمانم» بر آن شدیم تا با سحر عصر آزاد، منتقد و کارشناس سینما، درباره‌ی این بازیگر به گفت‌وگویی تحلیلی بنشینیم و نقاط قوت این کاراکتر و نقش آفرینی او را ارزیابی کنیم که در ادامه آن را می‌خوانید.



است. برای بازیگری که انواع برونگرایی را در نقش‌هایش تجربه کرده، چه بسا این تمایز در نقش‌های درونی قابل انتظار نباشد اما بهداد از عهده این کار به خوبی برآمده است. فکر می‌کنید این مساله به دلیل بالا رفتن سن و پختگی بیشتر اوست یا اینکه پیشنهاد خوبی که در مسیرش قرار گرفته او را به این سمت برده است؟

معتقدم اگر در یک اثر بازی بازیگر به چشم می‌آید و قابل تحلیل می‌شود، صرفاً به بازیگر مربوط نمی‌شود بلکه زمینه‌چینی دارد. این زمینه را بازیگر در طول عمر بازیگری و تجربه‌هایی که در فیلم‌های خوب و بد و با کارگردانان مختلف داشته، در درون خود انداخته است. پس باید به بازیگری که توانسته از همه‌ی تجربه‌های قبلی خود به قوام و جلوه‌ی جدید و متفاوتی از خودش برسد که قابل بحث باشد، احسن گفت. در کنار این نکته، جایگاه نقشی که روی کاغذ درست بنا شده و جنبه‌های مختلف کاراکتر را مدنظر قرار داده، مهم است. اگر خواهیم توصیف اولیه‌ای از امیر شایگان سریال «می‌خواهم زنده بمانم» داشته باشیم؛ یک کاراکتر منفی و چه بسا سیاه مطلق باشد اما با پرداخت موشکافانه و شخصیت پردازی، این کاراکتر بعد پیدا کرده و خاکستری شده؛ در واقع جنبه‌های پنهان زندگی او پردازش شده است. بنابراین با اینکه اعمال منفی او توجیه نمی‌شود، چه بسا مخاطب بتواند با دلایلی که باعث شده این اعمال از او سر بزند ارتباط برقرار

بازی متفاوت و درونگرایی حامد بهداد در فیلم «قصر شیرین» از اکثر کارهایش متفاوت بود چون عموماً در کاراکترهای برونگرایی نقش می‌کرد. در واقع او با این نقش ابعاد جدیدی از توانمندی‌اش در بازیگری را نشان داد و پس از یک مدت رکود (بعد از ورود ستاره‌های جدید به سینما) دوباره بر سر زبان‌ها افتاد. بنابراین می‌توان گفت که «قصر شیرین» یک نقطه‌ی عطف برای درخشش دوباره‌ی او محسوب می‌شود. نظر شما راجع به این پختگی و بازی درست و به اندازه او در این فیلم چیست؟

قبول دارم که «قصر شیرین» نقطه‌ی عطفی در کارنامه حامد بهداد است؛ البته ایفای نقش‌های درونی در کارنامه او سابقه دارد؛ «سد معبر»، «جان دار» و «نیمه شب اتفاق افتاد» نمونه‌های دیگری هستند که نشان می‌دهند این تماایل به تمایز و دور شدن از کلیشه‌ی خود، در او وجود داشته است. «قصر شیرین» جلوه‌ی دقیقی از قوام نگاه او به بازیگری است.

این روند در سریال «می‌خواهم زنده بمانم» نیز به نوع دیگری بروز کرده است. نکته قابل توجه اینکه در «قصر شیرین» جنس این برونگرایی با «می‌خواهم زنده بمانم» کاملاً متفاوت